

غزل شماره ۱۱۹

دلی که غیب‌نمای است و جامِ جم دارد
ز خاتمی که دمی کم شود، چه غم دارد؟

به خط و خالِ کدایان مده خزینۀ دل
به دستِ شاهوشی ده که محترم دارد

نه هر درخت تکل کند بجایِ خزان
غلامِ همتِ سروم که این قدم دارد

رسید موسم آن کز طرب چو ز کسِ مست
نهد به پایِ قدح هر که شش درم دارد

زر از بهای می اکنون چو گل دینج مدار
که عقل کل به صدت عیب ممتهم دارد

ز سر غیب کس آگاه نیست، قصه مخوان
کدام محرم دل ره در این حرم دارد؟

دلَم که لافِ بجز زدی، کنون صد شغل
به بوی زلفِ تو بآبادِ صبحدم دارد

مراد دل ز که پرسم؟ که نیست دل‌داری
که جلوه نظر و شیوه کرم دارد

ز چپ خرّمه حافظ چه طرف بتوان بست
که ماصمہ طلسمیم و او صنم دارد

تفسیر فال

تو که خودت به همه چیز واقفی و به عمق مسائل آگاهی، پس چرا در دل غصه را جا می‌کنی؟ نگذار احساسات منفی تو را در بر بگیرد و باعث شود تا احترام خودت را نزد دیگران از دست بدهی. بدان که سرمایه‌ی اندک تو با تدبیر و عقل خلاقانه‌ای که داری، می‌تواند به بزرگترین ثروت‌ها تبدیل شود. این تحول نه تنها نتیجه‌ی تلاش‌های خودت بلکه نشانه‌ای از نبوغ و ذکاوت توست. در این مسیر، فراموش نکن که از خداوند طلب یاری کنی؛ زیرا او

همواره به بندگانش کرم می‌کند و در زمان‌های سخت، حمایت و هدایت لازم را به آنان عطا خواهد کرد. ایمان داشته باش که با استقامت و اعتماد بر خداوند، می‌توانی به موفقیت‌های بزرگ دست یابی.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)